

مختصر مفید

(جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)

به کوشش ایرج افشار

با همکاری محمد رضا ابولی مهریزی



تهران ۱۳۹۰

سرشناسه	: مستوفی بافتی، محمد مفید بن محمود، قرن ۱۱ ق.
عنوان قراردادی	: مختصر مفید
عنوان و نام پدیدآور	: مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی) / به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابونئی مهریزی
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: هیجده + ۴۶۶ ص. مصور.
فروست	: گنجینه جغرافیای تاریخی ایران: ۳۴؛ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۵۴.
شابک	: 978-600-5942-11-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ایران - جغرافیای تاریخی - ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.
موضوع	: ایران - جغرافیای تاریخی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
شناسه افزوده	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹، گردآورنده.
شناسه افزوده	: ابونئی مهریزی، محمدرضا، گردآورنده.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ م ۳ / ۴۵ م ۳۱ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۰۹۵۵۳



ناشر	: انتشارات دکتر محمود افشار
نام کتاب	: مختصر مفید
به کوشش	: ایرج افشار
با همکاری	: محمدرضا ابونئی مهریزی
شمارگان	: ۱۰۰۰
شماره انتشار	: ۱۵۴
شماره گنجینه جغرافیای تاریخی ایران	: ۳۴
آماده سازی فنی	: انتشارات ثریا
نوبت چاپ	: اول
سال چاپ	: ۱۳۹۰
چاپ	: چاپخانه ترانه
صحافی	: مهرآئین

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۱۱-۸ ISBN 978-600-5942-11-8



مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشاری

شماره ۱۵۴

هیأت گزینش کتاب و جوایز*

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری

* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و ققنامه)

* متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر حسین نژادگشتی) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - مهربانو دکتر افشار (دبیر شورا - جانشین: پروین صالح) - آرش افشار (جانشین ایرج افشار) - ساسان دکتر افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)
ابراهیم ابراهیمی نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی دیوان عالی کشور
محمد حسین حاتمی مدیر عامل
صمد محمودی بافتوت خزانه دار، حسابدار

*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

* درگذشتگان

اللهم صلح - حبیب الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار - ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

بنام پروردگار یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (....) درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و اتحاف دادن جوایز به نویسندگان مشیخ دستور این و قفسه گردود.

دوم : هدف اساسی این بنیاد فی طبق ماده ۲۵ و قفسه (....) تعلیم زبان فارسی و تکمیل حدت فی ایران میباشد. بنا بر این کتبی که با وجود این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیک مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ در محدوده رسالات چاپ شده یا بودجه این موقوفات باید بطور دیده و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه و مراکز علمی عمومی ایران عابج بعضی از دانشمندان ایران و نشریات و غیره مستند شود....

چهارم : چون نظریات و افکار دینی و آثار این موقوفات نیست اما حدیثی که این هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه هیچ کتاب رساله نباید که تخریقیت تمام شده و همچنین سلفی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی دهامست قیمت گذاری شود.... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حد اقل حق الزحمه فروشندگان و غیره است که برای پست غیر تحمل میشود از کتاب فروشان تقاضا داریم که در این امر خبری که ابد اجنبه تجارتی ندارد و با مایاری و تخریقیت باعی نمایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲ که میان آتف و دانشگاه ملران به امضا رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان نخست نامه خود اقل بنوسه باستان شناسی، بطوریکه انباشته ملران و... شده رقبات گیری هم با درآمد این طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

فکر کتاب تاریخی و لغوی راجع به ایران در استثنای کتب درسی، میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد
وصول نموده و بنام این موقوفات احطاء و نشر گردد.

هشتم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شد است که از طرف ریاست دانشگاه ملیغراف تهران
این موقوفات که از طرف آتفه بصورت یکمذات اشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره
امور و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای است
است از طرف آتفه نیز بصورت یکمذات نامبرده معین شد و بهت سرپرست انتخاب برقرار نمودند)

هفتم : چون نگارنده این ملود بواسطه کسری (۸۶ سال شمس) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی
این کار بپردازم و از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف ترجمه و خرید کتب غیره بفرز
دارد خود ایرج افشار و آنکه اگر در دم درین چند سال اخیر کم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف
موقوفات بطبع رسیده و با کوشش سرپرستی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا
ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با مراجع کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف ترجمه با هدف
این بنیاد یعنی ترقی لغت و نشر تعلیم زبان فارسی و تحلی و حدیثی در ایران که وطن مشترک زبانهای
و قی ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

محمد سلطانی

تکلیف سوم

کسی که با وجود این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً متعین باینست واقف و هدف نقیصه باشد اگر برآیند
مجموعه مانده بقلم واقف منتشر شده یا می‌شود صد در صد این مطلقاً اندازد و بسبب اینست که واقف قصد چاپ آنرا
بمال خود داشت ولی زمانیکه دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشار کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود
را هم که دارای همین جنبه است به عهده بنیاد و نگذازد.

اما این جز آن نیست که نایافته بگیرد و از سر نو شروع کند باشد و برسد چاپ نماید کتب نظم و نثری از کتب مشهور و از کتب
با وجود آن چاپ خواهد شد که هدف غالبی واقف آنکه ترویج زبان ری و حکیم و حدیثی ایران است و بدو داشته کسی که برای
از آنجا می‌گراید. بعد از این طبع و در کتابت از رواج زبانهای خارجی به قصد تصفیة زبان ری. و دیگر چیزهای تفرقه آمیز شود
سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید با وجود این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ فارسی که دایره مانند می. انسیکلوپدی. باشد. و تاریخ کامل
ایران که ادواتی با وجود بنیاد بیشتر دارد. و آرد ما به بنیاد و کفاف خرج آنها را نداده می‌توان با انداختن با یکی این موقوفات چاپ
نمود بشرط آنکه اجازه واقف در زمان حیات موافقت شورای تالیف و تصانیف یا هر کس و شکلی که قانوناً قائم مقام
در محله دوم یاد داشته واقف منتشر و در جلد سوم اتفاق نامه مجامع کتب رسالاتی که با وجود این موقوفات چاپ
میشود باید منتشر باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آنکه نباشد با غرض سیاسی خارجی و مخالفه بهر شیئی ادبی ایران
شناسی... در پایان آن محله افزودیم. بیم داشتیم که بعد از چنین رسالاتی سالها بعد از آن نخواهد داشت. و بسیار با
بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود. همه مخاطب این یادداشتها بنیاد موقوفات خود
است نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک در شش خاص خود را دارد و داد و خاستی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این بطور متولی بهر فرزند و انتمند من این افتاد که به روز نویسد که کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست بنیاد
این بنیاد است و بر عهده برای مگرانی نخواهد بود بعد از ما هم می‌دست که این دستور داده باید. ان شاء الله. در بهشت

تکلمه و تبصره

پادشاه آصف بن محمد در شهری اردیبهشت ۱۲۱۵ هجری قمری

کتاب نظم و نثری از گذشتگان با آینه مکان که با سرایه و آرد این بنیاد چاپ و توزیع شود و باید منطبق با قیاس اخلاقی باشد و نقصان باشد. و مخرج زبان ری و قلم را برین بان محکم حدت علی و تعاقب کشور ایران باشد و بولی از ناحیه کربالی و جدی طبعی نهد. و حمایت ترویج از بهای ملی و زبانهای خارجی. به قصد تضعیف بان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب را در مساللات باید منتشره باشد از روشهای آفریده و سیاستهای فتنه انگیز به بطور مرموز و در ضمن مضامین باید آورده باشد به اغراض سیاسی خارجی در مخالفت پیر و پیش تاریخی. نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی ادبی عالمان فارسی که از قبل از ترک و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه شود و اگر اداری هر دو جنبه از سو زبان باشد. باید قسمت سه و چهارم شود و قسمت بان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابل عالمان با آن باشد عالمان از یک نظر منطقی ممکن است برتر باشد. و نشان از هر چه کوی این بنیاد و انتشارات و باید در هر حال از دروغ و ناظر پیر بزرگ کند. بگفته نظامی گنجوی:
 پوثران کسنی درج کران دروغی انساب فرج کران

برای چاپ انتشارات کتاب رسالات زنتا برین و حق از عفو خواهم بلکه به سبب اجتناب فوق العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز میرزا بزم این بنیاد و چاپ انتشارات کتابهای خود بطور مسلم ضررهای او را در اکثر از ارزش تمام شدن. از کاغذ و چاپ و غیره. از دفر و شش آرد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معادله مروج منظر الدین باشد که نظم مرغ میزید و از وی و شایه می نیست و رنگ می کرد و می فروخت یک شایه عقیده ما بر اینست که اگر در این بزرگ ضررهای مالی می کنیم سود منوی که منظور ماست می بریم. آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان ری و محکم حدت علی و تعاقب نثری ایران است و ادبی می بریم. این بان و حساب مصارف و خف در راه. ایده آل. و هدف می خود محسوب می اریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً بیکو متشر شده و در ابتدا می کتابهای این بنیاد که اضافات و نقادتهایی که باجم

دکتر محسن افشار

آبان ۱۳۲۲

دار و توجه فرمائید.

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و ضمیمه اول

چنانچه در آید موقوفات به مقدار قابل ائزایش باید واقف یا شورای تولیت می تواند علاوه بر تالیف و ترجمه و چاپ کتب مبتنی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده، بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقرارات و مسابقات و دادن جوایز از آید موقوفات تشویق و ترغیب نمود، تخصیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می دهد پس باینست شش نفره است که دو سوم آن از متولیان و یکت سوم از بنیست میر و شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و ضمیمه پنجم

بسبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در روزگش امور مربوط به آن جوایز طبق ماده ۳۴ و ضمیمه اول منقذ دیماه ۱۳۳۷ هـ. عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف پس شورای تولیت است که می تواند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

یادداشت واقف

جوایز جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است که میل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانغای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد و برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

کر اس ۷۸/۸/۴ [۱۹]

جایزه‌های داده‌شده و تایخ اهدای آنها

۱	۱۳۶۸	دکتر نذیر احمد	دانشمند بنده‌ی. استاد بازنشته دانشگاه علیکله (هندوستان)
۲	۱۳۶۹	دکتر غلام حسین یوسفی	دانشمند ایرانی. استاد بازنشته دانشگاه فردوسی (مشهد)
۳	۱۳۶۹	دکتر امین عبدالمجید بدوی	دانشمند مصری تخصص ادبیات فارسی. استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)
۴	۱۳۷۰	دکتر سیمه دبیسیاتی	دانشمند ایرانی. از موسسه لغت‌شناسی و معنی‌شناسی
۵	۱۳۷۰	دکتر غفور الدین احمد	دانشمند پاکستانی. استاد بازنشته دانشگاه پنجاب (لاهور)
۶	۱۳۷۵	جان جون نین	دانشمند چینی. استاد ویس بخش فارسی دانشگاه کپن (چین)
۷	۱۳۷۷	دکتر کمال الدین بیگی	دانشمند تاجیکستانی. استاد تخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)
۸	۱۳۷۹	دکتر منوچهر شودد	دانشمند ایرانی. استاد بازنشته دانشگاه تهران
۹	۱۳۸۲	دکتر عبدالحسین نرین کوب	دانشمند ایرانی. استاد بازنشته دانشگاه تهران
۱۰	۱۳۸۰	کلیفورد ادوین باسورث	دانشمند انگلیسی. استاد بازنشته دانشگاه پتسبرگ (پنسیلوانیا، انگلستان)
۱۱	۱۳۸۲	فریدون شیرینی	مختصرای نامور ایرانی
۱۲	۱۳۸۲	تونیو کورو یامانکی	دانشمند ژاپنی. استاد بازنشته دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)
۱۳	۱۳۸۳	پرفور ریچارد فرای	دانشمند آمریکایی. استاد پیشین ایرانشناسی دانشگاه ماروارد (آمریکا)
۱۴	۱۳۸۵	لانس دو بروین	دانشمند بلندی. استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیون (بلند)
۱۵	۱۳۸۶	نجیب بیل بروی	دانشمند افغانستانی. پژوهشگر و مترجم متون عرفانی
۱۶	۱۳۸۶	شارل مانزی دو فوشه کور	دانشمند فرانسوی. استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانس)
۱۷	۱۳۸۷	دکتر بدرالزمان قریب	دانشمند ایرانی. استاد بازنشته دانشگاه تهران
۱۸	۱۳۸۹	دکتر برت گ. فراگنز	دانشمند اطریشی. استاد دانشگاه‌های آلمان و اطریش
۱۹	۱۳۹۰	احمد منزوی	دانشمند و کتاب‌شناس ایرانی

مقدمه

عصر صفوی هرچند که بنا بر خصصتهای خود چون یکپارچگی ارضی ایران تحت لوای حاکمیت دودمان صفوی و رواج مذهب تشیع و نیز توسعه گروه‌ها و طبقات اجتماعی شاهد رونق نگارش تواریخ عمومی، متون دینی و تذکره‌های ادبی و هنری بود لیکن از حیث خلق آثار مکتوب در موضوع جغرافیا و مسالک و ممالک از ادوار کم فروغ تاریخ ایران است. در این دوره توجه به دانش مزبور اگر هم صورت پذیرفته عمده در قالب تذکره‌های ادبی چون تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی و خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار تقی‌الدین کاشانی است که در خلال آنها به احوال و آثار شعرا به تفکیک تعلق ایشان به ایالات و ولایات ایران زمین پرداخته شده است و احیاناً شرحی از ولایات مزبور به دست داده شده است و یا آن که همچون میرزا محمد صادق میتا خاتمه دانشنامه خود موسوم به شاهد صادق را به شکل معجمی مختصر از اسامی جغرافیائی و شرح آنها اختصاص داده‌اند.

بنابراین کتاب حاضر موسوم به مختصر مفید تألیف محمد مفید مستوفی بافق (زنده در ۱۰۹۱ ه‍.ق) تنها کتاب مستقل در موضوع جغرافیا است که از این روزگار می‌شناسیم. مضافاً این‌که به ظاهر این آخرین کتابی است که تا پیش از تألیف مرآت البلدان ناصری به منظور جغرافیای عمومی ممالک ایران به نگارش در آمده است. محمد مفید این کتاب را به کنایه از نام خود در مقابل اثر دیگرش جامع مفیدی در تاریخ و جغرافیای یزد نام‌گذاری نمود. او در حقیقت در تدوین مختصر مفید ضمن بهره‌مندی از منابع متعدد، نزهة القلوب حمدالله مستوفی را به عنوان الگوی اصلی خود در نگارش جغرافیا بر اساس اندیشه ایرانشهری مد نظر داشته است. گذشته از ساختار کتاب ارجاعات مکرر وی به نزهة القلوب به روشنی مؤید این مطلب است. کتاب حاضر پیشتر توسط سیف‌الدین نجم‌آبادی در ویسبادن آلمان به سال ۱۹۸۹ میلادی به شیوه عکسی از

سوادی که ایشان عیناً از نسخه خطی این اثر در موزه بریتانیا برداشته‌اند به چاپ رسیده است. و حال نخستین بار است که این اثر به طور نقل حروفچینی با اختیار روش کلمات خوانی کنونی به زیور طبع آراسته می‌شود. پیش از تبیین ویژگی‌های نسخه و روش ما در تصحیح این اثر به اجمال شرحی از احوال مصنف و انگیزه وی از خلق آن بیان می‌گردد.

الف - شرح حال مصنف:

آگاهی ما از احوال مستوفی بافق‌ی منحصر بر شرحی است که خود در جلد سوم اثر مشهورش جامع مفیدی به دست داده است. وی به سال ۱۰۷۷ هجری قمری به فرمان شاه سلیمان صفوی به شغل استیفای موقوفات یزد منصوب گردید و همزمان به نیابت الله‌قلی‌بیک وزیر ولایت یزد نیز گمارده شد. سپس در سال ۱۰۸۰ با درگذشت الله‌قلی‌بیک نظارت موقوفات مشایخ دادائیه یزد که از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود علاوه بر منصب استیفای موقوفات یزد به وی محول گردید.

لیکن از آنجا که مشاغل مزبور با طبع او موافق نبود، پس از ناامیدی از ارتقای شغلی از قبل دربار اصفهان، مخفیانه و از مسیری غیر معمول یعنی با در پیش گرفتن راه عتبات عالیات در عراق راهی دیار هندوستان گردید. سرانجام وی در سال ۱۰۸۲ از بندر بصره راه هند را در پیش گرفت و وارد بندر سورت گردید. نخست عازم شاهجهان‌آباد (دهلی) شد و سپس در حیدرآباد دکن اقامت گزید. در آنجا بود که تصنیف مختصر مفید را آغاز نمود. این در حالی بود که همزمان جلد سوم جامع مفیدی را که تدوین آن را از سال ۱۰۸۲ در بصره شروع نموده بود در دست داشت.

در سال ۱۰۸۷ حیدرآباد را ترک کرد و مجدداً رهسپار شاهجهان‌آباد شد. در میانه راه در اوجین به ملازمت شاهزاده سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب پادشاه گورکانی پیوست و به منصب دو صدی تعیین گردید. آنگاه در معیت وی به شاهجهان‌آباد رفت و از آنجا روانه مولتان گردید و در سال ۱۰۸۹ منصب وزارت و میرسامانی همسر شاهزاده مزبور و عنوان خان سامان را یافت. در همین موضع بود که تألیف جامع مفیدی را به پایان رساند. سپس به سال ۱۰۹۱ کار تصنیف مختصر مفید را در لاهور به انجام رسانید و این آخرین آگاهی است که از احوال وی در دست است.

ب - ساختار کتاب مختصر مفید و انگیزه تألیف آن:

همان‌طور که پیشتر گذشت کتاب مختصر مفید تنها کتاب در موضوع مستقل جغرافیاست که از عهد صفوی می‌شناسیم. مصنف که جامع مفیدی را در تاریخ و جغرافیای محلی یزد پرداخته است این بار در مختصر مفید به شرح و توصیف همه ولایات ایران زمین دست یازیده است. وی در مقدمه این اثر به شرح انگیزه و دلایل خود از سبب تألیف کتاب می‌پردازد که در نوع خود از نمونه‌های درخور توجه از آگاهی و خرد قومی و وطنی ایرانیان برحسب اندیشهٔ ایران‌شهری در روزگار صفویان است. چنان که انعکاس اهمیت و عظمت مملکت ایران و وسعت حدود و ثغور آن را به عنوان رویکرد اصلی خویش از تألیف این کتاب بیان می‌دارد و آن را این چنین می‌نویسد:

«باعت بر ترتیب این افراد صحت بنیاد آن‌که در شهر سنهٔ سبع و ثمانین و الف هجریه النبویه به سببی از اسباب که شرح آن لایق سیاق این اوراق نیست اقل عبادالله الملک الغنی ابن محمود مفیدالمستوفی الیزدی وارد دکن شده رحل اقامت گسترده بود. روزی به مجلسی که مشغون به وجود اشراف و اعیان هر ولایت بود، رسید. در هنگام صحبت سخن به فکر سلاطین و پادشاهان و وفور جاه و مکنت ایشان گزارش یافت. زمره‌ای از بی‌خردان ظاهرین و فرقه‌ای از نادانان حماقت آیین فراخور عقل و دانش خود متکلم شده شمه‌ای از عظمت پادشاه خطا و چین و کثرت عساکر ترک و وسعت مملکت روم و ماچین بیان کردند. از روی راستی و حقانیت معروض داشت که این چه سخنان بی‌حاصل است که به اظهار آن زبان می‌گشایید. حشمت پادشاهانی که مذکور ساختید و ابنت هر یک بر شمردید در برابر خورشید عظمت عالم‌آرای پادشاهان صفوی نژاد قدر و ذره‌ای ندارد و شعلهٔ چراغ اقبالشان در برابر آفتاب عدالت سلاطین حیدر مکان روشنایی ندهد... در خلال این احوال در خاطر بنده عقیدت آیین خطور کرد که به جهت الزام حجت و رفع اشتباه اصحاب غفلت رساله‌ای مشتمل بر فواید بسیار و محتوی بر معظمتات وقایع و منظوری بر شرح حالات و بسط واقعات و تفصیل بلدان و امصار و قلاع ولایات ایران... روی به تألیف این نسخهٔ شریفه مسمی به مختصر مفید آورد». (ص ۱۰ - ۱۶ کتاب حاضر)

در حقیقت خاطرهٔ قومی و عاطفهٔ وطنی در شکل فرهنگ ایرانمآبی و نیز علاقه به دودمانهای پادشاهی ایران مدار در قالب اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری که در جریان

استمرار رشد و تکامل هویت قومی و وطنی ایرانیان در تاریخ ایران دوره اسلامی تحت تأثیر یکپارچگی و تشخیص سیاسی و مذهبی ایران در روزگار صفویان بیش از پیش متجلی گردید به روشنی در هر دو اثر عمده مستوفی بافقی، جامع مفیدی و مختصر مفید نمایان است.

محمد مفید در تدوین این کتاب همچون نزهةالقلوب حمدالله مستوفی کتابی که بیش از هر اثر دیگری از آن تأثیر پذیرفته، نگارش جغرافیای خود را با تمرکز ویژه بر توصیف ولایات، شهرها، قصبات و قلاع ایران به انجام رسانده است. یعنی رویه‌ای متفاوت با اغلب مسالک و ممالک‌نویسان که در تألیفات خود جغرافیای جهان اسلام را مد نظر داشته‌اند. لیکن می‌توان گفت مستوفی بافقی در بیان انگیزه خود از تصنیف مختصر مفید، احصایات ایران دوستانه را بیش از حمدالله مستوفی بروز داده است. زیرا وی به اعتراف خود بنا بر انگیزه‌ای شخصی در مقام خاطر نشان ساختن شأن و منزلت ایران زمین در مقابل کسانی که قائل به عظمت ممالک چین و عثمانی بوده‌اند دست به این تألیف زده است. در حالی که حمدالله مستوفی به درخواست جمعی از دوستان دیوانی جهت تدارک دائرةالمعارفی به فارسی که واجد جغرافیای ایران نیز باشد به تصنیف نزهةالقلوب پرداخته است. چنان که گوید:

«دوستان درخواست نمودند که چون بر احوال اکثر ایران واقفی، اگر این اوصاف به زبان فارسی در مجموعه‌ای رود، مجلس انس اصحاب را شمع شود و چون به تمام در قید کتابت آید همگنان را از آن فرح فراید و ترا یادگاری نیکو و نامداری بی‌آهو باشد». (نزهةالقلوب، ص ۳۱)

اگر دانشمندان هر عصر را نمایندگان و سامان دهندگان آمال و نیازهای اجتماعی آن عهد در نظر آوریم، نحوه بیان انگیزه نگارش این دو اثر با مضمونی مشابه با فاصله زمانی حدود سیصد و پنجاه سال از اوایل سده هشتم تا اواخر سده یازدهم هجری می‌تواند شاخصی از رشد هویت ایرانی را در تمایز تاریخی‌اش نسبت به دیگر ممالک خاصه در جهان اسلام به نمایش گذارد.

حمدالله مستوفی بر حسب دانش و منصب موروثی‌اش اثری در جغرافیای ایران بر جای نهاده که حاوی اطلاعات دقیق در مختصات جغرافیائی و شرایط مالی و اقتصادی ولایات خاصه از حیث میزان درآمد و مالیات آنهاست حال آن‌که مستوفی بافقی

علی‌رغم عنوان شغلی‌اش هرگز بدین امر توفیق نیافته و باید گفت که او با وجود استفاده شایان توجه از منابع متعدد به‌خصوص نزهةالقلوب، با رویکردی سطحی و بعضاً ناشیانه مرتکب سهوهای فراوانی شده است و اثر وی از بار محتوانی که از یک مستوفی انتظار می‌رود کمتر برخوردار است.

دلایل این مسئله را در چند عامل می‌توان جست. نخست آن‌که مستوفی بافتی برخلاف حمدالله مستوفی، نه یک مستوفی ممالک، بلکه مستوفی موقوفات یک ولایت خاص بوده است. از همین رو عدم دانش کافی در اشراف و احاطه دقیق بر اطلاعات جغرافیائی موجب گشته تا وی به جای ایفای نقش یک مؤلف توانمند در این حوزه، بیشتر یک گردآورنده مطالب آثار اسلاف باشد و از آنجائی که نسخه‌های مأخذ تحت اختیار وی بعضاً نسخه‌هایی مغلوط همراه با ضبطهای نادرستی بوده‌اند، مختصر مفید به اثری آکنده از سهوهای مختلف بدل گشته است. در عوض تجربه شغلی‌اش، از او در قالب تصنیف جامع مفیدی، یکی از توانمندترین مؤلفان تاریخ و جغرافیای محلی روزگارش را ساخته است.

تصنیف کتاب در هند و بیرون از محیط ایران نیز می‌توانسته در عدم دسترسی وی به اسناد و مدارک مناسب و اشخاص معبر به لحاظ اشراف بر اطلاعات جغرافیائی وقت مؤثر بوده باشد و دیگر آن‌که وی بر حسب انگیزه‌اش در تدوین کتاب، نگارش اثر معجم‌مانندی از ولایات، شهرها و قلاع ایران را از حیث کمی و نمایاندن وسعت ایران در پیش گرفته و ثبت اطلاعات دقیق مالی و اقتصادی آن‌چنان که حمدالله مستوفی در روزگار خود بدان پرداخته جزء اهداف او نبوده است.

مستوفی بافتی گو این‌که نزهةالقلوب را اسلوب اصلی کار خویش قرار داده است اما از آنجائی که تدوین یک معجم جغرافیائی را در سر داشته است در مرتب ساختن ابواب و فصول کتاب از الگوی حمدالله مستوفی تبعیت کامل ننموده است. جز آن‌که به اقتباس از وی ذکر ممالک ایران را با عراقین به اعتبار آن‌که عراق عرب را دل ایرانشهر قلمداد می‌نموده‌اند آغاز کرده است. البته حمدالله مستوفی پیش از مبحث عراق عرب بر حسب فضای حاکم بر ساحت فکری جهان اسلام و سنت مسالک و ممالک نویسان مسلمان بابی را در حرمین شریفین مکه و مدینه و بیت‌المقدس گشوده است. نکته‌ای که ظاهراً مستوفی بافتی به موجب علاقت و انگیزه راسخ ایران‌آبانه خویش که بر اساس اقتضاء و نیازهای فکری و فرهنگی روزگارش جلوه می‌نمود ضرورتی در پرداختن بدان احساس نکرده است.

تقیّد محمد مفید در تنظیم ابواب کتاب به شکل معجم، گاه موجب بروز تمایزات قابل ملاحظه‌ای نسبت به نزهة القلوب شده است و این موجب شده که وی روش طبیعی حمدالله مستوفی در ترتیب ابواب کتابش را رعایت ننماید. چنان که در نزهة القلوب روند سیر ابواب کتاب از عراق عرب به عنوان دل ایرانشهر از غرب به شرق است و سرانجام به ذکر ولایات شمال ایران: خیم می‌شود. در حالی که در کار محمد مفید آشفتگی‌هایی مغایر با نظم طبیعی ولایات ایران مشاهده می‌شود. به عنوان مثال باب «بیان اوصاف بلاد نواحی مفازة مابین کرمان و قهستان» است که در کتاب حاضر میان ابواب «ارمن» و «بلاد البهلویه» ذکر شده است و محمد مفید آن را ذیل عنوان حرف «ب» در این مکان نامتناسب قرار داده است لیکن حمدالله مستوفی همین باب را تحت عنوان «در ذکر بقاع مفازة مابین کرمان و قهستان» در: خلل ابواب مربوط به ولایات شرق ایران میان ابواب کرمان و قهستان نگاشته است.

جای گرفتن فصول جرجان، دماوند، رستم‌دار، مازندران و طوالش در فهرست مطالب کتاب، میان ابواب طبرستان و فارس از آن جا ناشی شده که فصول مزبور ذیل طبرستان به عنوان اجزای آن ذکر شده‌اند و از این حیث با روال ترتیب الفبائی کتاب مغایرتی ندارد. لیکن در پایان کتاب سه باب «سواحل دریای عمان»، «بنادر فارس» و «جزایر دریای فارس» به چشم می‌خورد که با توجه به آن که مجزاً از بابهای فارس، کرمان و مکران ذکر شده‌اند نه تنها از حیث نظام جغرافیای طبیعی و سیاسی بلکه از لحاظ روال الفبائی کتاب نیز نامتناسبند. این نکته شاید نشان دهنده تشخیص ویژه‌ای است که سواحل و جزایر جنوب ایران در عهد صفوی به خصوص با فتوحات و توفیقات نظامی و اقتصادی شاه عباس در این نواحی نزد ایرانیان یافته بود.

بنابراین مختصر مفید یک همانندنگاری و رونویسی صرف از نزهة القلوب و سایر منابع سلف نیست بلکه نکته‌های بدیع نیز در آن قابل توجه است. از دیگر ابواب تأمل برانگیز کتاب حاضر بابهای بلاد البهلویه و چخور سعد است. بلاد البهلویه یا بلاد پهلویان که به پهلویا فهلو مشهور است و ظاهراً از روزگار اشکانیان شهرت داشته تقریباً منطبق با ایالت جبال یا عراق عجم بوده است. چنان که الفهرست ابن ندیم (ص ۱۵) آن را عبارت از پنج ولایت اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان نامیده است و محمد مفید نیز به نقل از عجایب البلدان قطب بلاد پهلویان را قهستان در قطب قهستان را همدان

قلمداد کرده است. ذکر بلاد البهلویه به عنوان بایی مستقل علی‌رغم اختصارش در حالی است که محمد مفید باب مفصلی را به عراق عجم اختصاص داده است. این مطلب گذشته از آن که می‌تواند از تأثیرات استفاده محمد مفید از منابع گوناگون به دور از مطالعه تطبیقی آنها ناشی شده باشد با توجه به آن که گویا نام سرزمین «پهلوی» کم و بیش در عصر صفویان هنوز بر سر زبانها بوده، خالی از مناسبت نیست. چنان که در برهان قاطع (به کوشش محمد عباسی، ص ۲۷۵) و: خاتمه شاهد صادق (ص ۶۴) پهلوی یا پهل به مفهوم نواحی اصفهان، ری و دینور به کار رفته است.

اختصاص بایی از کتاب به چخورسعد نیز در حالی است که محمد مفید در باب دیگری از کتاب به اقتباس از نزهةالقلوب به ارمن پرداخته است. این نکته نیز از تأثیرات روزگار حیات مستوفی مافقی است زیرا که چخورسعد یا ولایت ایروان در مجاورت قلمرو عثمانی از حیث سیاسی و نظامی از بیگلربیگی نشینها و ولایات عمده و مورد توجه صفویان بوده است. وی اخبار چخورسعد را همراه با برخی جزئیات تاریخی به نقل از عالم‌آرای عباسی ذکر کرده است.

در واقع ساختار کلی کتاب بیانگر آن است که محمد مفید ضمن توجه به آثار و متون جغرافیائی اسلاف، خود را ناگزیر از آن دیده که به فراخور روزگار، خویش مشخصه‌های جغرافیائی عهد صفوی را نیز به طور مجزا در نظر آورد و یا بعضاً در خلال شرح شهرها و قصبات مختلف برخی اطلاعات جدید را با بهره‌گیری از منابع عصر خویش بدانها بیفزاید.

این مسئله به‌ویژه در میان شرح و توصیف شهرهای مقدس شیعیان چون نجف و کربلا در عراق عرب و مشهد در خراسان قابل ملاحظه است. عقیده شیعی محمد مفید و شرایط فکری و فرهنگی وقت موجب عنایت خاص او بدین اماکن گشته است. رونق فرهنگ اخباری و روانی سده یازدهم هجری به طرزى برجسته در این کتاب به خصوص در موارد مزبور متجلی گشته است. چنان که این مواضع آکنده از روایات و اخبار برگرفته از تألیفات روانی عالم و محدث مشهور وقت، علامه محمدباقر مجلسی چون حلیه المتقین، عین الحیات و کتاب رجعت می‌باشد. این نکته هر چند تازگی ندارد اما به لحاظ منعکس ساختن تأثیر عمیق آثار علامه مجلسی به عنوان نماینده بزرگ فرهنگ مذهبی وقت بر ساخت اندیشه نویسندگان ایرانی در زمانی که هنوز حیات می‌داشت حائز اهمیت است.

وقتی به نظر آریم که این ویژگی به همراه تأیید و ستایشی که محمد مفید از دودمان صفوی از جمله در قبال نقش شاه اسماعیل، بانی آن دولت در یکپارچگی ممالک ایران در مقدمه کتاب به عمل آورده در شرایطی که وی در هندوستان و بیرون از حوزه قلمرو صفویان به سر می‌برده، تحقق یافته است، هموائی قلبی او به دور از شائبه تملق و خوش آیند حکومت وقت با فرهنگ جامعه‌اش بیش از پیش رخ می‌نماید.

علاوه بر تأثیر جنبه‌های عمومی فرهنگ و اندیشه عصر صفوی بر مختصر مفید اثر علائق شخصی محمد مفید در اجزائی از کتاب شایان توجه است. نمونه آن توجه ویژه‌ای است که او به شرح یزد و میبد و زادگاهش بافق در فصل عراق عجم از: خود نشان داده است. حجم مواضع مزبور در مقایسه با دیگر شهرها و قصبات متوسط ایران در کتاب در: غور توجه است.

۲. مطالبی که در باب یزد و میبد به دست داده شده عمده تلخیصی از گزارشهای تواریخ یزد است که آنها را به تفصیل در اثر دیگرش جامع مفیدی مندرج ساخته است. اما مطالبی که وی دربارهٔ مزارات بافق نگاشته در جامع مفیدی دیده نمی‌شود. وی در این مبحث گزارش جالبی از مزار قاضی میرجعفر و فرزندانش در بافق و نیز روابط نوادگان وی با شاه طهماسب صفوی و همچنین از مزار امامزاده عبدالله بافق به دست می‌دهد که در: غور توجه‌اند.

تأثیر جامع مفیدی را در اجزای دیگری از مختصر مفید می‌توان یافت. چنان که در ذیل شرح عمارات عهد صفوی در نجف، وصف حجر چاه در صحن آستان امام علی بن ابی طالب توسط فردی از اشراف یزد موسوم به: خواجه سیف‌الدین محمود نقشبند یزدی و نیز در فصل: خوزستان شرح مشاهدات: خود را از اعمال: خارق‌العاده مشعشعیان در حویزه را مشابه جامع مفیدی ذکر کرده است. (جامع مفیدی، ج ۳، ص ۴۹۵ و ۸۳۷). در میان اشارات مصنف به احوال: خود در: خلال کتاب، یک نکته جلب نظر می‌کند و آن اشاره وی به حضورش در قدمگاه نیشابور به سال ۱۰۶۸ هجری در حین سفر به مشهد است. (ص ۲۲۹ کتاب حاضر). نکته‌ای که محمد مفید در شرح احوال: خود در جامع مفیدی بدان نپرداخته و این در واقع نخستین آگاهی است که از احوال او می‌بایم و نکته قابل توجه دیگر از این حیث گزارش وی از مشهد مادر سلیمان (پاسارگاد) در فارس و بازدید وی از آن موضع است. (ص ۳۲۹ کتاب حاضر).

بنابر این تفصیل مختصر مفید را کتابی می‌یابیم که هر چند اقتباس از منابع و متون مسالک و ممالک پیشین در سا:ختار آن نمود چشمگیری دارد لیکن در عین حال مصنف با آمیختن اطلاعات تاریخی و جغرافیائی از روزگار خویش بدان و افزودن برخی علائق شخصی و نیز مایه‌های فرهنگی و مذهبی وقت، آمیزه و اثری تلفیقی آفریده که از یادگارهای مهم عصر صفوی است و جلوه آن را در شئون گوناگون فرهنگ این دوره می‌توان یافت. سنتی که مستوفی بافقی آن را در اثر دیگرش جامع مفیدی نیز در تلفیق تواریخ قدیم یزد با عناصر فرهنگی و اخبار وقت یزد متجلی ساخته است.

ج - منابع کتاب:

آن‌چنان که پیشتر نیز گذشت تمام سعی مستوفی بافقی بر آن بوده است که با بهره‌مندی از منابع گوناگون به توصیف ولایات و شهرهای ایران پردازد و در این کوشش، نزهةالقلوب حمدالله مستوفی بیش از هر منبع دیگر توجه مصنف را به خود جلب کرده است و به موازات این، وی تبیین اوضاع هر یک از ولایات را بر حسب منابع عهد صفوی از نظر دور نداشته است. این نکته از مقدمه‌ای که وی در آغاز فصل دیار بکر و دیار ربیعہ نگاشته به روشنی آشکار می‌شود. چنان‌که گوید:

«بر رأی ارباب دانش و اصحاب بینش پرشیده نماند که مطلب اصلی از تألیف این نسخه نامی آن است که تفصیل و اوصاف ولایات ایران زمین و غرایب حالات آن چنان‌چه در کتب اهل سیر و در دفاتر ارباب هنر مسطور و به نظر احقر رسیده در این صحیفه مرقوم سازد. بعد از مطالعه کتب بسیار در نزهةالقلوب ظاهر گشت که دیار بکر و دیار ربیعہ داخل ایران است و از اقلیم چهارم و نیز در ابتدای ظهور دولت خاقان والامکان فریدون شأن سلیمان مکان ابوالبقا شاه اسماعیل انارالله برهانه به قوت بازوی جهانگشای آن حضرت فتح آن بلاد شده مدتها در تصرف منسوبان درگاه والا بود. لهذا به تفصیلی که در آن کتاب و غیر آن مرقوم است تحریر می‌یابده. (ص ۲۵۱ کتاب حاضر)

اهتمام ویژه نسبت به ذکر عنوان منابع مطالب مطروحه در کتاب در جای جای آن دیده می‌شود. اما گاه به ندرت خلاف این رویه نیز دیده می‌شود. چنان‌که در فصل عراق عجم در توصیف شهر یزد مطالبی از تاریخ جدید یزد تألیف احمد کاتب بدون ذکر مأخذ آمده است.

مانند مورد استفاده کتاب، طیف‌های گوناگونی از منابع اعم از متون جغرافیائی، تواریخ عمومی و محلی، متون و تذکره‌های ادبی و اخلاقی و نیز کتب اخباری و روایی را شامل می‌شوند. لیکن از جمله نکات قابل توجه در کتاب آن است که از بعضی منابع تحت عناوینی متفاوت با نام اشهر آنها نام برده می‌شود. چنان‌که این مطلب به کرات در مورد عجایب البلدان به جای عجایب المخلوقات زکریا قزوینی، آثار البلدان به جای آثار البلاد و اخبار العباد زکریا قزوینی، تاریخ الف به جای تاریخ الفی و در یک مورد نیز مجمع البلاد به جای معجم البلدان یاقوت حموی دیده می‌شود.

شاید یکی از دلایل این موضوع اجتناب از اختلاط اسامی مشابه منابع بوده است. در این صورت، عجائب البلدان می‌تواند مصداقی بر آن باشد. در حالی که از عجائب المخلوقات محمد بن محمود طوسی در همه جا تحت عنوان عام عجائب المخلوقات نام برده شده، از اثر همنام زکریا قزوینی به صورت عجائب البلدان اسم برده شده است. محمد مفید دست کم در یک جا نسبت به این که مراد وی از کتاب اخیر، تصنیف زکریا قزوینی است صحه می‌نهد. (ص ۳۳۸ کتاب حاضر).

در میان منابع عهد صفوی در تحلیل در کتاب نام حبیب السیر: خوانند میر، مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و عالم‌آرای عباسی اسکندر بیگ منشی بیش از سایر منابع این عهد به چشم می‌خورد. در این بین مصنف برای شرح حوادث و عمارات وقت و ذکر مواضع و قلاع این عهد از عالم‌آرای عباسی استفاده شایان توجهی نموده است. تأثیر عالم‌آرای عباسی بخصوص در ابوابی از کتاب چون گرجستان، چخورسعد، شروان، ازان و مغان که در سیر رویدادهای سیاسی و نظامی عهد صفوی نقش به سزا داشته‌اند بیشتر محسوس است. چنان‌که در مورد گرجستان تقریباً تمام مطالب و عناوین جغرافیائی را از کتاب اخیر برگرفته است.

در خلال توصیف شهرها و قصبات فارس و نیز در ذکر عناوین برخی بنادر و جزایر دریای فارس گاه اطلاعاتی به دست داده شده که مأخذ آنها معلوم نیست و نمونه آنها در منابعی که از این دوره می‌شناسیم دیده نمی‌شود. برای مثال می‌توان به توصیف «الکای بیرونات توابع هرموزه» اشاره کرد. (ص ۳۱۰ کتاب حاضر). عنوان و توصیف این جزء از ولایت هرموز در دیگر منابع عهد صفوی حتی در ریاض الفردوس خانی محمد میرک حسینی و منظومه‌های جنگنامه کشم و جرون نامه قدری شیرازی دیده نمی‌شود. یا گزارشی که او از

ساخت و ارسال درهای چوب آبنوس خاتم‌بندی از هند برای مزار منسوب به محمد بن حنفیه فرزند امام علی بن ابی طالب در جزیره خارک توسط امیر نظام‌الدین احمد جهانشاهی در سال ۱۰۸۹ هجری ارائه می‌کند نیز به همین گونه است. (ص ۳۷۳ کتاب حاضر).

لابلای برخی مطالب گاه نکات نامربوطی به چشم می‌خورد که ظاهراً به موجب عدم دقت کافی مصنف در نقل آنها از منابع و یا تحت تأثیر ضبطهای نادرست در نسخه‌های مورد استفاده خود رخ داده است. نمونه آن حکایتی در باب قلعه بیضای همدان به نقل از عجائب‌المخلوقات محمد بن محمود طوسی است که محمد مفید آن را به بیضای فارس منسوب کرده است (ص ۳۱۲ کتاب حاضر). سهو مزبور ظاهراً از آنجا بروز کرده که لفظ همدان در نسخه مورد استفاده وی به شکل مبهم «مهندنان» ضبط شده بوده و از این رو قلعه بیضا را بیضای فارس پنداشته است.

سهوی اینچنین را دیگر بار در فارس می‌بینیم. وی در ذیل توصیف نیریز فارس، تخت چرنداب را از مواضع نیریز می‌نگارد (ص ۳۳۰ کتاب حاضر). ظاهراً وی مطلب مزبور را از نسخه‌ای برگرفته که در آن تبریز به صورت نیریز قید شده بوده و بدینسان تخت چرنداب را به نیریز فارس منسوب کرده است.

صرف‌نظر از نادرستی این مطالب، می‌توان گفت که این مسئله ظاهراً نشان‌دهنده آن است که مصنف با توجه به شرایط و مقدرات خود، کوشیده تا از اقتباس صرف از متون عمده و متعارف جغرافیائی چون نزهةالقلوب بهره‌برد و با اتکا به منابع متنوع و گاه معلومات جدید خود، درج پاره‌ای نکات بدیع را مد نظر قرار دهد. نمونه نگاه انتقادی او به منابع را در تردید نسبت به قول صاحب نزهةالقلوب در تعلق اصطهبانات، دارابجرد و لار به شبانکاره و ترجیح نظر مردم فارس می‌بینیم (ص ۳۲۰ کتاب حاضر). هر چند محمد مفید بعضاً در مسیر نوآوریهای خود مرتکب سهوهائی شده اما توفیقاتی نیز به دست آورده است که پیشتر جلوه‌هائی از آن گذشت.

اما در این میان ذکر یک نکته خالی از لطف نیست و آن عبارت از جزئیاتی است که محمد مفید در توصیف درگزین (درجزین) مابین همدان و قزوین ذکر کرده است (ص ۱۰۲ کتاب حاضر). هر چند منابع عصر صفوی تا پیش از سقوط اصفهان به تناوب به ویژه در قالب منازعات میان ایران و عثمانی از درگزین نام می‌برند اما هیچ یک مانند مختصر مفید گویای تمایز مذهبی مردم آن قصبه با حکومت صفوی نیستند. زیرا که بر

حسب گزارش محمد مفید درگزینیان در مذهب تسنن بوده‌اند و بنابر آن دربار صفوی امرا و شاهزادگان پناهندهٔ ماوراءالنهری را به موجب همکیشی به حکومت آن محل می‌گمارد. این آگاهی به احتمال از معلومات شخصی محمد مفید و نه از منابع نشأت گرفته است. مطلب مزبور پس از این تاریخ برای درک انگیزهٔ درگزینیان در همکاری با افغانه (مجمع‌التواریخ مرعشی، ص ۷۴) که موجبات تنبیه ایشان توسط نادر را فراهم آورد (جهانگشای نادری، ص ۱۲۲) حائز اهمیت است.

د - سهو در ضبط اسامی تاریخی و جغرافیائی:

بروز سهوهای متعدد در ضبط اسامی تاریخی و جغرافیایی که تعداد آن‌ها قابل ملاحظه است از ویژگی‌های کتاب حاضر است. از آنجایی که کتاب به صورت معجمی جغرافیایی تدوین شده، سهوهای جغرافیایی راه یافته در کتاب از مصنف سر زده و ارتباطی با کاتب ندارد.

نمونهٔ آن به کار رفتن «نجین» به جای «بند نیجین» (ص ۷۲)، «ملفرین» به جای «تای توبه» در دیاربکر و دیاربغیه (ص ۲۵۴)، «ریضیر» به جای «ریصهر» معرب ریشهر فارس (ص ۳۱۷) و «منسر» به جای «سینیز» در فارس (ص ۳۲۹) می‌باشند. موارد مزبور با توجه به جایگاهشان در ترتیب الفبائی فصول مربوطه بی‌گمان از سهوهای مؤلف کتابند. چنین سهوهائی باید در اثر استفاده از نسخه‌های مغلوپ که مورد استناد مصنف بوده‌اند ناشی شده باشد.

گاهی استفاده از نسخه‌ای که نامی را به دفعات به اشکال صحیح و مغلوپ ضبط کرده موجب شده که مصنف آن را دو موضع متفاوت پنداشته و آنها را جداگانه در کتاب خود ذکر نماید. چنان که «مسق» در گرجستان را یک بار به صورت «فتی» (ص ۳۵۰) و در جای دیگر تحت عنوان صحیح آن قید کرده است (ص ۳۵۵). در مجموع در فصل گرجستان تعدادی اسامی مبهم و ناشناخته به چشم می‌خورد که بعید نیست برخی از آنها مانند مورد اخیر از نسخه‌ای مغلوپ از عالم‌آرای عباسی، مأخذ اصلی محمد مفید در ذکر مواضع گرجستان به کتاب وی راه یافته باشند. نمونهٔ دیگر در تأیید این مطلب عناوین جداگانهٔ «اختتاباد» و «لوری» است که آن‌ها را تحت عنوان واحد «اختتاباد نوری» پنداشته و به قلم آورده است (ص ۳۴۸).

شایان توجه است که تأثیر برخی اغلاط مأخذ مختصر مفید را بر منابع دیگر نیز

می‌توان جست. به عنوان مثال می‌توان به لفظ «قزوانه» (جمع قزوینی) در خلال توصیف خلخال اشاره نمود که محمد مفید آن را به نقل از هفت اقلیم امین احمد رازی به شکل «فراوان» به کار برده است (ص ۱۵۳). جالب آن که هفت اقلیم نیز حدود نود سال پیش از مستوفی بافقی همین سهو را مرتکب شده است (هفت اقلیم، تصحیح طاهری، ص ۱۴۳۴). حال آن‌که نزّه‌القلوب که مأخذ اصلی این مطلب بوده عنوان مزبور را «قزوانه» ذکر کرده است. (نزّه‌القلوب، ص ۱۲۹)

این مسئله نه تنها در مأخذ پیش از مختصر مفید بلکه اثر آن بعضاً در متون متأخر بر آن نیز دیده می‌شود. چنان که مستوفی بافقی در این کتاب (ص ۱۶۹) و حدود صد و هفتاد سال بعد او عباسقلی آقا باکیخانوف در گلستان ارم (تصحیح علی‌زاده، ص ۵۵) هر دو به نقل از نسخه‌ای مغلوپ از نزّه‌القلوب، ضمن اشاره به برزند موغان از افشین سردار معتصم عباسی به صورت تحریف شده «آقشین» نام برده‌اند.

تکرار برخی اسامی جغرافیائی بر حسب ضبطهای مختلفی که مصنف در منابع با آنها مواجه شده از دیگر ویژگی‌های این اثر است. یکی از نمونه‌های شاخص آن، مورد «فرگ» و صورت دیگر آن «فرگ» در فارسی است. نام مزبور نخست به نقل از نزّه‌القلوب، ذیل توابع شبانکاره فارس (ص ۳۲۰) و سپس به صورت «فرگ» تکرار شده است (ص ۳۲۱). چنین تکراری مؤید آن است که مصنف ملّتت یگانگی این دو نبوده است.

افزون بر این، گاهی نام برخی مواضع جغرافیائی را در میان توابع دو ولایت متفاوت می‌بینیم. ذکر تفلیس و قلعه گوری از مواضع گرجستان در میان توابع اران (ص ۱۶۸) و ذکر جندی‌شاپور در خوزستان در خلال توابع فارس (ص ۲۱۴) از جمله این سهوهاست. ظاهراً مجاورت جغرافیائی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان این قبیل ولایات که بعضاً تداخل حوادث و مناسبات آن‌ها را نیز موجب گشته است، به بروز چنین سهوهائی در ذهن نویسنده دامن زده است.

ه - سهوهای تاریخی:

مصنف این کتاب در خلال توصیف برخی مواضع جغرافیائی به ذکر حوادث تاریخی همراه با تاریخ وقوع آنها پرداخته است. لیکن در این باب نیز بعضی اوقات مرتکب سهوهائی شده است. این مسئله در حالی است که وی اغلب تواریخ مزبور را به نقل از

منابع خویش ذکر کرده است. از این رو بعید نیست که بعضی از این نادرستیاها گذشته از احتمال سهو مصنف، از منابع و نسخه‌های مغلوپ آنها به اثر حاضر راه یافته باشد.

از جمله می‌توان به تاریخ دستبرد عُزان به نیشابور و غارت آن شهر در تاریخ ۵۴۸ هجری اشاره نمود که در کتاب حاضر تاریخ مذکور سنه ۵۰۵ قید شده است (ص ۲۳۶). مستوفی بافقی تاریخ اخیر را به نقل از عجائب‌المخلوقات محمد بن محمود طوسی نقل کرده است. این مسئله صرف‌نظر از آن‌که در منبع نامبرده تاریخ فوق سنه ۵۵۵ ذکر شده (عجائب‌المخلوقات طوسی، ص ۲۷۶)، بیانگر انکاس سهوهای دیگر منابع در کتاب حاضر است.

مورد قابل‌توجه دیگر ذکر تواریخ نادرستی است که محمد مفید در اخبار آل کاکویه در خلال توصیف یزد به دست داده است. چنان‌که آغاز امارت آل کاکویه را بر یزد که با تفویض حکومت یزد و ایرکوه به ابومنصور فرامرز فرزند ابوجعفر علاءالدوله کاکویه به سال ۴۴۳ هجری مقرر ایام سلطنت طغرل سلجوقی آغاز گردید به روزگار ملکشاه سلجوقی (متوفی ۴۸۵ ه. ق) آل هم به تاریخ ۵۰۴ هجری که نوزده سال پس از تاریخ وفات سلطان مزبور است نسبت داده است (ص ۱۴۲).

مستوفی بافقی سهو مذکور را که عیناً در جامع مفیدی نیز تکرار کرده است (ج ۱، ص ۴۳-۴۴) از تاریخ جدید یزد تصنیف احمد کاتب برگرفته است. این در حالی است که اخبار برآمدن آل کاکویه در یزد تقریباً به درستی در تاریخ یزد جعفری که حدود هفده سال پیش از تاریخ جدید یزد به نگارش در آمده مضبوط گشته است. با توجه به آن‌که مستوفی بافقی کتاب تاریخ یزد جعفری را در دست داشته و از آن تحت عنوان تاریخ قدیم یزد نام برده است، روشن نیست که بر چه مبنائی در نگاشتن این اخبار، تاریخ جدید یزد را ملاک کار خویش قرار داده و تاریخ یزد جعفری را از نظر دور داشته است.

و - تاریخ تألیف کتاب:

آن چنان که از مقدمه مختصر مفید و نیز مندرجات پایان کتاب برمی‌آید، محمد مفید تألیف این کتاب را به سال ۱۰۸۷ هجری آغاز کرد. نکته‌ای که در خلال متن کتاب نیز در حالتی که ظاهراً اشاره به زمان تحریر دارد بر آن صحه نهاده و آن را با تاریخ ۱۹۸۷ اسکندری (۱۶۷۶ میلادی) برابر یافته است (ص ۱۴۱).

این در حالی است که وی پیشتر در حین توصیف نجف در عراق عرب از حضور خود در

لاهور در سال ۱۰۹۱ هجری یاد می‌کند (ص ۷۱). نکته مزبور نشان دهنده آن است که او در تألیف کتاب روندی منظم و سلسله‌وار را از آغاز تا پایان کتاب تعقیب نکرده است. بلکه اجزای مختلف آن را به صورت یادداشتهای پراکنده تهیه کرده و سرانجام آن‌ها را گردآوری و تدوین کرده است. این مسئله در اثر دیگر وی جامع مفیدی نیز به وضوح دیده می‌شود. محمد مفید کار تصنیف کتاب را به تاریخ روز سه‌شنبه نهم ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۹۱ در لاهور به پایان برده است. آن‌چنان‌که پیش از این نیز اشاره گردید این آخرین تاریخی است که از احوال مصنف در دست است.

ز- توصیف نسخه و کاتب آن

نسخه خطی که کتاب حاضر بر اساس آن به چاپ رسیده است متعلق به موزه بریتانیا می‌باشد و تحت شماره «Add.10,583» در آن موزه نگهداری می‌شود. این نسخه یگانه نسخه شناخته شده در دسترس از این اثر می‌باشد نسخه دیگر که برای تصحیح و انتشار این اثر در دسترس نبوده است از آن مرحوم دکتر حسین مفتاح بوده است که به تاریخ ۱۲۵۳ هجری به دست محمد کاظم کروی تحت عنوان «اوصاف الامصار» استنساخ شده بوده است (جامع مفیدی، چاپ دوم، ج ۱، ص: هفت).

نکته قابل توجه آن‌که در صفحه عنوان نسخه موزه بریتانیا با خطی متفاوت از متن نسخه که به احتمال توسط شخصی از مالکان نسخه نگاشته شده، عنوان «کتاب کوائف الامصار» دیده می‌شود که همچون مورد سابق مؤید نام‌گذاری است که بر حسب خصلت و محتوای اثر توسط اشخاص بر آن صورت پذیرفته است.

نسخه موزه بریتانیا در متن اصلی شامل ۲۵۷ برگ (۵۱۲ صفحه) است. علاوه بر این آغاز نسخه محتوی ۱۹ برگ در بیان فهرست مندرجات متن است. صرف‌نظر از بحث هویت کاتب نسخه، فهرست مزبور بی‌گمان تنظیم‌یافته مصنف است. چنان‌که مقدمه فهرست مطالب کتاب گویای آن است:

«فهرست ولایات فردوس صفات ایران:

بر ضمایر مرآت نظایر دیده‌وران دوربین و رازداران مکامن صدق و یقین مستور
نماند که... اصحاب تحریر و ارباب تقریر در زمین ایران پانصد و شصت و پنج شهر و
ولایت و دویست و بیست و پنج قلعه و سیصد و سه جزیره و چهارده بندر به شرح
و تفصیلی که مرقوم قلم فیروزی رقم خواهد گردید به شمار آورده‌اند. حقیر

بی‌بضاعت بنا بر سهولت مطالعه‌کنندگان جداول ترتیب داده در سمت هر یک از امصار و قلاع و غیره به حساب هندسه مرقوم ساخته که در کدام ورق این نسخه خصوصیات آن تحریر یافته (برگ «۱ ب» از فهرست نسخه)

پس از این مقدمه، طی فهرستی مجدول و ذیل عنوان هر یک از فصول کتاب، توضیحی که عمده تلخیصی از شرح هر یک از فصول مزبور است، فهرستوار عناوین شهرها، قصبات و قلاع ولایت مربوطه به همان ترتیبی که در متن موجود است ذکر گردیده است. در جداول این فهرست که هر یک حاوی نام موضعی جغرافیائی است، بالطبع عددی که بیانگر ارجاع به اوراق نسخه باشد دیده نمی‌شود. زیرا آن‌چنان که خود اظهار نموده، جداول مزبور برحسب حساب هندسه مرتب گشته است تا بر مبنای نظام معجم‌وار کتاب به آسانی قابل استفاده باشد.

اضافه بر این، مشابهت کامل ضبطهای نادرست جغرافیائی فهرست نسخه با سهوهای متن اصلی آن که پیشتر گفتیم با توجه به خصلت معجم‌وار این تصنیف بسیاری از آنها بی‌تردید از مصنف سر زده است، مزید بر فحوائی مقدمه فهرست، می‌تواند دلیل دیگری بر تدارک فهرست مزبور توسط مصنف باشد.

از جمله مسائل تأمل‌برانگیز این نسخه، خط آن است. نسخه مزبور به خط نستعلیق که می‌توان آن را از آن اواخر سده یازدهم مقارن روزگار مؤلف قلمداد نمود نوشته شده است. لیکن دو خط متمایز، یکی به نستعلیقی جلی و دیگری ریزتر و تقریباً متمایل به نستعلیق شکسته در اجزای مختلف نسخه به تناوب ملاحظه می‌شود. تعارض و دوگانگی در خط این نسخه می‌تواند ما را به این نکته رهنمون سازد که ظاهراً نسخه به دست دو کاتب مختلف کتابت شده است و فی‌المثل در توجیه آن گفت که به احتمال اجزائی از نسخه ساقط شده و بعداً کاتبی دیگر بر اساس نسخه دیگری اجزای مفقود شده را استفساخ کرده و در صحافی جدید بدان افزوده است. شاید بررسی اصل نسخه موزه بریتانیا و تشخیص تمایز یا تجانس اوراق آن به فهم این مسئله کمک کند. اما عدم دسترسی به اصل نسخه مزبور این امکان را از ما دریغ ساخته است.

لیکن با توجه به اوراق عکس نسخه مزبور در تمایز اوراق این نسخه جای تردید است. زیرا در بعضی برگهای نسخه هر دو خط دیده می‌شود. ظاهر برخی از این اوراق به

گونه‌ای است که شائبهٔ دوگانگی کاغذ و وصّالی بودن آنها تقریباً منتفی است. به عنوان مثال در برگ دوم از فهرست مطالب نسخه و ذیل مقدمهٔ آن که نخستین صفحه از جداول فهرست مزبور نیز هست، اغلب عناوین جغرافیائی داخل جداول به همان خط مقدمه فهرست است در حالی که مطالب دیگری که در این برگ، حدّ فاصل مقدمه و عناوین داخل جداول ذکر شده به خط متفاوت است. تنظیم مطالب مزبور به گونه‌ای است که گوئی جای آنها خالی بوده و سپس نوشته شده‌اند. این موضوع شاید یادآور سنت برخی کاتبان در فرو گذاشتن برخی مطالب از جمله عناوین نسخه و خالی گذاشتن جای آنها باشد تا پس از اتمام کتابت، نسبت به نگاشتن آنها با جوهر یا خطی متمایز مبادرت ورزند. لیکن در این نسخه نمود این مسئله عمده از لون دیگری است.

ظاهراً عوامل دوگانگی خط نسخه در قالب تفاوت سطور برخی اوراق آن نیز قابل بررسی است. تعداد سطور این نسخه به طور معمول در هر صفحه ۱۷ سطر است و این در مورد اوراق محتوی هر یک از دو خط متمایز نسخه صادق است. لیکن در پاره‌ای از صفحات تعداد سطور تفاوت می‌کند. تفاوت سطور این دست از صفحات نسخه میان سه تا بیست و سه سطر در نوسان است. به گونه‌ای که گاه برای پرکردن یک صفحه، سطور با فاصلهٔ زیاد از هم و بعضاً برای استفاده از حداکثر فضای صفحه و گنجاندن تعداد بیشتری از سطور، با فاصلهٔ اندکی نسبت به یکدیگر نگارش یافته‌اند. نمونه برای مورد نخست برگ (۲۲۰ ب) با سه سطر و برای مورد دوم برگ (۱۲۲ ب) با بیست و سه سطر است. نکته قابل توجه در مورد این قبیل صفحات آن است که غالب صفحات مزبور در موضعی از نسخه قرار دارند که بلافاصله خط نسخه در برگ پس از آنها تغییر می‌کند. این مسئله برای توجیه عوامل احتمالی دوگانگی خط نسخه حائز اهمیت است. زیرا نکتهٔ مزبور احتمال ساقط بودن اوراقی از نسخه و دوگانه گشتن خط آن از طریق دخالت کاتب دومی جهت جبران اوراق ساقط شده را بسیار بعید می‌گرداند. اگر برگهائی از نسخه ساقط شده بود، برحسب رویهٔ معمول در بازنویسی افتادگی‌های میانهٔ متن کتاب براساس نسخهٔ دیگر، امکان بروز اختلافات فاحش در تعداد اوراق الحاقی، آن هم به کرات در مواضع منتهی به برگه‌های حاوی خط دیگر نسخه، بسیار نامحتمل می‌نمود. بنابراین آنچه که در توجیه این مسئله بیش از هر عامل دیگر محتمل می‌نماید، بازنگری و تجدید نظر شخص مصنف در تألیف و تدوین مطالب کتاب است. بدین معنی که وی

در حین نگارش کتاب، گاه به افزودن مطالبی یا حذف آنها مبادرت ورزیده است و در این راستا بعضی مواقع از حاشیه اوراق نسخه استفاده کرده و در برخی مواقع به جایگزین کردن اوراق جدید و یا زدودن مطالب و نگاشتن سطور جدید پرداخته است.

هر چند تعارض و دوگانگی خطوط نسخه این فرضیه را به چالش جدی فرا می‌خواند اما باید گفت که در کمال شگفتی خطوط مزبور با خطوط نسخه اثر دیگر مصنف، جامع مفیدی در موزه بریتانیا که به خط محمد مفید است شباهت بسیار دارد. در نسخه مزبور نیز که عکس سه صفحه آن در نسخه چاپی آن منعکس شده دوگانگی خطوط در متن و حاشیه مشابه نسخه اثر حاضر به وضوح دیده می‌شود (جامع مفیدی، ج ۳، مقدمه ایرج افشار، ص هشتم و نهم).

در نسخه اساس جامع مفیدی نیز به کرات نشانه‌های بازنگری و اضافات مؤلف در حین نگارش آن ملاحظه می‌گردد. یک نمونه جالب آن مطالبی است که محمد مفید طی اوراق ۲۳۴ الی ۲۳۶ در شرح ورود خود به ملتان در رکاب شاهزاده سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب در سال ۱۰۸۹ هجری و انتصاب وی به وزارت همسر شاهزاده مزبور نوشته است (همان، ص ۲۹۶-۲۹۷). لیکن این مطالب و اوراق آن‌ها بی‌تردید از الحاقات بعدی اوست. زیرا تنها در یک صفحه پیش از مطالب مزبور (برگ ۲۳۳ ب) مصنف از حضور خود در حیدرآباد دکن در سال ۱۰۸۴ در زمان تحریر سخن می‌راند. جالب آن که برگ پایانی مطالب اخیر (برگ ۲۳۶ الف - ۲۳۶ ب) که در انتهای مقاله اول جلد سوم جامع مفیدی واقع شده حجم بسیار اندکی را به خود اختصاص داده‌اند تا بدین وسیله ظاهراً با حداقل سطور پُر شود.

در نسخه مختصر مفید فعلی نشانه‌های بریدگی و الصاق کاغذ به منظور حذف برخی مطالب دیده می‌شود. مانند آن‌چه که در اوراق (۶۸ الف، ۹۳ ب، ۱۵۴ ب) به چشم می‌خورد. قسمتی از برگهای مزبور ظاهراً توسط قطعه کاغذی که اثر خطوط الصاقی بودن آن در عکس نسخه موجود می‌باشد، بیاض مانده است. با توجه به آن که اجزای بیاض مانده مذکور حد فاصل پایان و آغاز مطالب جداگانه‌ای قرار گرفته‌اند، احتمال انجام آنها توسط مصنف به دور از انتظار نیست.

علاوه بر این تفصیل در جای جای نسخه خط خوردگی‌هایی که بر حسب قرینه نسخه‌شناسی و تبیین روانشناختی می‌تواند از نشانه‌های خط مصنف باشد وجود دارد. از جمله موارد شاخص آن مواضعی است که مصنف در حین اشاره به خود به ذکر

عناوینی چون «راقم حروف» و یا «حقیر عدیم الاستطاعه» بسنده کرده و بر نام خود محمد مفید مستوفی گویند که آن را غیر ضرور تشخیص داده و از ذکر آن منصرف گشته خط کشیده است. چنین امری که به دفعات از جمله در اوراق (۶ الف)، (۱۴ الف)، (۴۶ ب) و (۱۸۲ ب) رخ داده است، به طور عادی تنها می‌تواند از اختیارات مصنف باشد و ارتکاب آن توسط کتاب بسیار بعید است.

نمونه جالب دیگر از این دست را ضمن توصیف شهر همدان می‌توان جست. محمد مفید در این موضع به نقلی مطلبی از تذکره هفت اقلیم احمد رازی در وصف همدان پرداخته و در این میان بر بیتی که در مدح آن شهر بوده به نشانه حذف خط کشیده شده است (برگ ۱۰۱ الف). در حالی که بیت مزبور عیناً در مطلبی که مستوفی بافتی از تذکره هفت اقلیم نقل کرده در کتاب اخیر موجود است (ج ۲، ص ۱۱۱). انصراف از درج مطالب از منابع و حذف آن‌ها به طور طبیعی متوجه مصنف است و دخالت کتاب در آنها و یا حتی تکرار خط خوردگی و حذف در جریان استنتاج بر اساس نسخه مصنف بسیار غیر محتمل است.

چنین نشانه‌هایی از بازنگری و تصحیح مؤلف در عین شگفتی در هر دو خط متمایز نسخه موجود است. موارد اخیر از خط خوردگی‌ها و محذوفات نسخه مربوط به خط نستعلیق جلی نسخه هستند. اما یک مورد قابل اعتنا از این ویژگی در خط دیگر نسخه مربوط به حواشی برگ (۳۲ الف) است. در اینجا با لحاظ علامت راده به دنبال توصیف حلوان از توابع عراق عرب مطالبی در حاشیه به خط دوم نسخه در ادامه شرح حلوان ذکر شده و سپس به نقل از نزهة القلوب وصف شهر دیگری از عراق موسوم به حدیثه به دست داده شده است. لیکن به نشانه حذف خط خورده است. حذف مزبور نیز به ظن قریب به یقین توسط مصنف صورت پذیرفته است. زیرا توصیف شهر حدیثه پیشتر در برگ (۳۰ الف) با اختلافاتی در نحوه بیان آن نسبت به حاشیه مزبور ذکر گردیده است. از این رو مصنف با التفات نسبت به سهر و تکرار خود به حذف آن مبادرت ورزیده است. بدینسان بی‌مناسبت نیست که چارلز ریو در معرفی خود از نسخه مختصر مفید در فهرست نسخه‌های خط فارسی موزه بریتانیا قسمتی از آن را به خط مؤلف تشخیص داده و اساساً کتابت نسخه را حدود سال ۱۰۹۱ یعنی زمان تألیف آن قلمداد کرده است (جامع مفیدی، ج ۳، مقدمه ایرج افشار، ص هشتم).

اظهار نظر چارلز ریو مبنی بر آن که قسمتی از نسخه به خط شخص مصنف است

ظاهراً از دوگانگی خط نسخه ناشی شده است. اما آن چنان که گفته شد با توجه به شواهد و قرائن موجود، تعلق هر دو خط متمایز نسخه به شخص مصنف بسیار محتمل است و دخالت کاتب دیگری در آن خواه در عهد مؤلف یا پس از آن بعید می‌نماید. بنابراین نسخه حاضر را می‌توان نسخه اصل مصنف قلمداد نمود که در این صورت تاریخ نگارش آن نیز دقیقاً تاریخ انجام تصنیف کتاب یعنی سنه ۱۰۹۱ هجری در لاهور است. شباهت غریب خط صفحات انجام این نسخه و نسخه اساس جامع مفیدی با یکدیگر بیش از پیش این نظر را تقویت می‌نماید.

با عنایت به بررسی‌ها و اوصاف به دست داده شده از ساختار کلی نسخه می‌توان گفت که ظاهراً مصنف در جریان بازنگری و تکمیل اثر خود به جای خط نستعلیق جلی پیشین، از قلم و خطی خفی بهره برده است. تعلق بخش عمده حواشی و اضافات نسخه به خط مزبور و نیز به پایان بردن نسخه با آن مؤید این است. او در این راه که توأم با افزودن مطالب و بعضاً کاستن از آن‌ها بوده نسبت به جایگزین کردن اوراق جدیدی مبادرت کرده که ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در نسخه آن چنان که درباره تفاوت در تعداد سطور اوراق نسخه گفته شد معلول آن است. نمود این مسئله در نسخه به طرز چشمگیری آشکار است. به گونه‌ای که اجزای پراکنده آن قریب به نیمی از حجم نسخه را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که استفاده از قلم خفی اخیر امکان نگارش آزادتر و سریعتر مصنف را در جریان بازنگری و تکمیل کتاب فراهم ساخته است که به تغییر آشکار خط مزبور نسبت به خط پیشین انجامیده است.

ح - روش کار ما:

در راستای انتشار این اثر، نسخه موزه بریتانیا تنها نسخه در دسترس بوده است. نسخه مرحوم دکتر حسین مفتاح مورخ ۱۲۵۳ هجری به علت عدم دسترسی و چاپ دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی در ویسبادن آلمان از آنجا که عیناً رونویسی صرف از نسخه موزه بریتانیا است جهت مقابله با این نسخه نادیده انگاشته شدند.

با وجود این، دو ویژگی و مزیت شاخص، کار ما را هموار و تسهیل ساخت. نخست آن‌که نسخه موزه بریتانیا بر حسب شواهد و بیناتی که شرح آنها گذشت ظاهراً دستنویس شخص مصنف است و دیگر آن‌که مؤلف در جریان تصنیف خود اهتمام ویژه‌ای در توجه به

منابع و مأخذ و ذکر آنها داشته است. از این رو وی این فرصت را فراهم ساخته است تا با استناد به منابع او به رفع ابهامات و اصلاح سهوهای راه یافته به تصنیفش پرداخت. پیشتر توضیح داده شد که بسیاری از اغلاط راه یافته به کتاب به ویژه در اسامی جغرافیائی ناشی از استفاده مصنف از نسخه‌های مغلوط منابع خویش بوده است و نمونه‌هایی از آن که حتی تأثیر آن را در سایر متون نیز می‌توان دید بیان گردید. بنابراین تلاش گردید تا سهوهای کتاب از طریق رجوع به منابع و دریافت شکل صحیح آنها اصلاح گردد و ضبط‌های نادرست در زیرنویس خاطر نشان شود. در این گونه موارد تنها به اصلاح ضبط‌هایی مبادرت گردید که با توجه به منابع نسبت به نادرستی ضبط نسخه و شکل صحیح آنها اطمینان کامل داشتیم. اما در باقی موارد که محل شک و تردید بود، همان ضبط نسخه را باقی گذاشتیم و احياناً اگر با ضبط‌های دیگری در منابع مواجه بودیم، آنها در زیرنویس منعکس ساختیم. این قاعده بیشتر دربارهٔ اعلام جغرافیائی به کار بسته شد.

همچنین در باب سهوهای مربوط به اسامی تاریخی و تاریخهای مندرج در کتاب به دو گونه عمل گردید. آنچه که تأثیر استفاده مصنف از نسخه‌های مغلوط منابع خویش و یا غلط خوانیهای وی در درج نادرست اسامی و تواریخ در تصنیفش آشکار و محرز بوده با اتکای به منابع اصلاح گردید و اصل ضبط نسخه در زیر نویس قید گردید و برخی که به نظر می‌رسید، مصنف از حافظهٔ خود نوشته به اعتبار آن که نمودار شناخت و طرز تلقی او بوده به جهت حفظ اصالت متعرض آنها نشده و تنها به ذکر شکل درست آنها در زیرنویس بسنده کردیم.

فهرست مجدولی که در آغاز نسخه حاوی عناوین مندرجات کتاب در جداول است و به منظور بازایی مطالب نسخه بر اساس حساب هندسه نوشته شده، هر چند که توسط مصنف تدارک دیده شده و پیشتر در باب دلائل انتساب آن به مؤلف سخن گفتیم از آن جا که جزء ساختار اصلی متن نیست و جز تکرار نمائی تلخیص شده و فشرده از متن فائده‌چندانی بر آن مترتب نبود از درج آن صرف‌نظر گردید.

بعضاً مطالبی از نسخه که توسط مصنف به نشانه حذف بر آنها خط کشیده شده است در صورتی که واجد اهمیت در خور توجه بوده‌اند، مانند مواضعی که مصنف در صدد بیان انگیزه و تصمیم خویش از ادامهٔ مباحث بوده است و باقی گذاشتن آنها خللی در صحت و اصالت متن ایجاد نمی‌نمود با قید خط خورده بودن آنها در زیرنویس، مثل آنچه که در صفحات ۳۹ و ۶۳

کتاب حاضر دیده می‌شود حفظ گردید تا نحوه تأمل و بازنگری مصنف در پردازش جملات و مطالب کتاب، پیش روی خوانندگان و محققان قرار گیرد. اما آنچه که از خط خوردگی‌های نسخه کاملاً زائد بوده و محذوف بودن آنها محرز بود حذف گردید.

از اغلاط املائی نسخه نیز هر چه به نظر رسید با قید اصل آنها در زیرنویس اصلاح شد. اما از این حیث نکته قابل ذکر مشابهت برخی اغلاط املائی این نسخه با دیگر دستنویس شناخته شده از محمد مفید یعنی نسخه جلد سوم جامع مفیدی در موزه بریتانیاست. مانند نگارش، «گزارش» با ذال معجمه به جای زای هوز که به کرات در هر دو نسخه دیده می‌شود و یا نگاشتن «طاعون» با تاء قرشت به جای طای خطی. و مسئله قابل ذکر دیگر در سهوهای املائی اثر حاضر قید «قرون ماضیه» به صورت «قران ماضیه» است که در این نسخه به دفعات تکرار شده است و ما در همه موارد آن را به قرون برگردانیدیم.

ایرج افشار - محمدرضا ابونی مهریزی

بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹

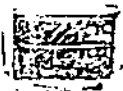
پس از اینکه کار متن سرانجام گرفت چون عازم سفر امریکا بودم از جناب محمدرضا ابونی خواهش شد که موارد لازم برای تحریر مقدمه را از متن کتاب و اطلاعات مناسب فراهم سازد و سپس از ایشان خواستار شدم در تلفیق و تنظیم آنها همت کند.

پس از این که تحریر مقدمه دلیزیر و همه‌جانبه ایشان را خواندم و دیدم خود افزونی دیگر ندارم خواهش دارم مقدمه عیناً به چاپ برسد. و بعضی ملاحظات اصطلاحی اگر لازم بود بر آن برافزوده شد.

از همکاری دلیزیر آقای ابونی در پایان گرفتن این متن که می‌بایست به چاپ برسد و در دسترس ایرانیان و یزدیان باشد اظهار مسرت و دلشادی می‌کنم و یادداشت‌م را به امید همکاری دیگر به پایان می‌آورم.

ایرج افشار

تهران - بیستم بهمن ۱۳۸۹



سلامت فاطمه بنتی در صحاح

بسم الله الرحمن الرحيم

خود هر که می آید به بنام خدا سازد آترا کلید
 ندای خود بخت و بخت نواز همان ناخودمند را چاره
 سازد پیرو یار و گریه نماند اوست چو در بخت
 کرد کشت بید اوست چو در بخت و اوست نام
 تمام اوست دیگر همه نام محمد خدا می را بل علامه که عند
 زبان در قفس بر زبان ذکر او بر طب الکسان است
 و طوطی سپان در شکرستان شکر آن شیرین زبان نوی
 پیش وجود همه آیند کان پیش بقای هم پایند کان
 بهت هر چه که جویش است بهت هر چه که جویش است

الحصاح

این کلمات و مراد از تقریر این مقالات آنکه بنابر
 احتیاجاتی که در عهدی بعید اوقات گرامی بتجرب
 و نتیج این نسخه بعید موسوم بختصر بعید مصروف
 و مدد فکرو اندیشه تا بنایت ازلی و بدایت
 اتمین بتاریخ روز سه شنبه نهم شهر ربیع الاول
 سده احدى و تسعمین و اربع هجری در دارالسلطنة لاهور
 در وقتی که سعادت کل بار خوار افروخته
 بجانب باغ و بستان خرامید و بیلک پی تحمل
 با دل بجان شده

تهرانی آثارها و مکتوبات

کتابخانه
 دارالسلطنة لاهور
 ۱۳۰۵